

رونق بازار نوشته های مبتدل در سایتهای انترنتی

در غرب یعنی در کشورهای صنعتی جهان، که در آنها دیموکراسی یا نظام های مشارکت عمومی موافق و مخالف استوار است، زور گوئی و خود محور بینی جای خود را به خردگرایی و تعقل و احترام به نظریات دیگران داده است. و کارها از روی عقل و خرد و سنجش و احترام به نظریات دیگران به پیش برده میشود، و روش های مبتنی بر خرد گرایی و تعقل بازار گرم و پر رونقی دارند. از اینست که امروز می بینیم این کشورها از بسیاری جهات به پیشرفت های شگفت آوری نایل آمده اند و مردم با احترام و تحمل نظریات مخالف، در یک فضای تفاهم با حقوق برابرشروندی امور زندگی را به پیش می برند و اگر کسی به زورگوئی متوسل شود، خرد و تعقل جمعی چنین انسانی را برسراجایش می نشاند، و از طریق ابراز نظریات و انتقادات سازنده او را برسرعقل می آرند، تا جایگاه خود و دیگران را بشناسد و از حد و حدود خود تجاوز نکند. در حقیقت تحمل دیگران و شنیدن نظریات مخالفین در غرب به یک فرهنگ مبدل شده و هیچکس بر کسی زور نمی گوید و اگر بگوید، فکر میشود که طرف حتماً دچار روان پریشی است و باید به داکتر مراجعه کند.

متأسفانه در کشورهای اسلامی و سایر کشور های عقب نگهداشته شده گیتی چنین فرهنگی تا هنوز وجود ندارد، و همینکه سخنی به مذاق کسی یا گروهی برابر نیامد، گوینده مخالف را نه تنها توهین و متهم به هزار و یک خیانت ناکرده میکنند، بلکه سعی در بدنام کردن و حتی از میان بردن فزیکوی وی نیز مینمایند. از همین جهت است که در کشورهای اسلامی و از جمله در کشورما، مردم کمتر عادت به ابراز نظریات مستقل خود در مسایل ملی و حیاتی دارند، زیرا بیم دارند که مبادا از سوی عناصر تنگ نظر و دگماتیست متهم به این و آن خیانت شوند. پس به پیروی از مقوله "شتر دیدی؟، نه دیدم" روی می آورند و خود را از شر مالک شتر رها ساخته پی کار خود میروند. امروز در میان افغانان خارج دیده حاجت به مالک شتر نیست که از شما بپرسد شترش را کجا دیده اید؟ بلکه هر کسی بخود حق میدهد تا از شما اینطور بپرسد که چرا شما این شتر را دیده اید؟

اگر سر اصل موضوع بیایم میتوانم بگویم: امروز برخی از افغانان ما در غرب، اگر نچار بوده یا بنا و اگر آهنگر بوده یا پتزه گر، اگر نلدوان بوده یا ابرسان، به کمتر از عنوان های، انجنیر، استاد، کارشناس و... قناعت نمیکنند و بجای نشان دادن مهارت خود در عرصه تخصص و مسلک خویش، از برکت کمپیوتر و انترنت، همه روی به نویسندگی آورده اند و نویسنده شده اند. و همینکه سری به صفحات انترنت زدند و چیزهایی از قلم هموطنان خود دیدند و خواندند، هوس میکنند که چرا آنها از این کاروان عقب مانده اند؟ پس اگر دست به قلم ببرند به آسانی میتوانند نویسنده شوند و نوشته خود را از طریق انترنت به رخ هموطنان انترنت خوان خود بکشند. و با اینکار خود میتوانند به دیگران نشان بدهند که علاوه بر مسلک نجاری، بنائی، آهنگری و یا نلدوانی خود، از عهده نویسندگی نیز بدر آمده اند. صاحبان وب سایتهای انترنتی هم که اکثر خود اهل قلم نیستند و از بی مضمونی، دست زیر الاشه نشسته اند، همینکه از چنین اشخاصی مطلبی بدست شان رسید، بدون آنکه آن را بخوانند و تمیز بدهند که این مطلب در مورد رشته کار و تخصص صاحب نوشته است یا خارج حیطه تخصصی وی، آنرا با تمام کمی و کاستی و ابتذالش در صفحه وب سایت خود میگذارند تا نشان داده باشند که گردانندگان دیموکراتی اند و هرچه نشر میکنند مسؤول نوشته، خود نویسنده است نه گرداننده وب سایت.

به باور این قلم، نویسنده گی کار بسیار مشکلی است، به خصوص در کشورما که در طول حاکمیت های استبدادی گذشته کمتر از نعمت مطبوعات آزاد برخوردار بوده ایم. نویسندگی همچنانکه یک کار ظریف و پر اهمیت است، کار بسیار پر مسؤولیت و پردرد سر نیز می باشد. نویسنده در عین حالی که به نویسندگی به حیث یک حرفه یا هنر پر اهمیت ارج میگذارد، این درد را هم باید داشته باشد که با یک نقطه فیل، قیل میشود و با یک حرف زشت و بیجای او، رخ صدها کس به درد می آید و چشم ملامت صدها کس به سوی او برمیگردد. از این است که نویسنده باید قدسیت قلم اش را از یاد نبرد و سخت متوجه قلم خود باشد تا حرف و نقطه ای که بر روی صفحه کاغذ یا صفحه انترنت نقش میزند، از آن توهین یا تحقیر به کسی یا گروهی متصور نباشد، و قلم خویش را مغرضانه در جهت حفظ منافع شخصی یا گروهی و یا به زیان کس یا گروهی دیگری به کار نگیرد. هر نوشته ای که در آن مرض و غرض خود نمائی کند، از هنرنویسندگی تهی خواهد بود و به سطح متاع استهلاکی قابل معامله تنزل کرده، خریداران چندانی نیافته و زیاد ماندگار هم نخواهد ماند.

نویسندگی دانش و تقوا و ریاضت و حوصله مندی میخواهد. نمیتوان این راه دشوار و دراز را یک شبه پیمود و برقله شهرت صعود کرد. آنانی که به چنین قلّه های رسیده اند، سالها به اصطلاح کننده به دوزخ برده اند، سالها دود چراغ

خورده اند، و سالها از اين و آن دانشمند تلمذ جسته اند و دانش كمائی کرده اند. بدین سان باید به مسلک و هنر نویسندگی به دیده قدر نگریت و نسبت به آن مسؤولانه برخورد کرد. آسمان را با ریسمان گزکردن نویسندگی نیست و از شخصیت نویسنده میکاهد. باید منطقی فکر کرد و استوار و حقیقت نوشت تا از چشمها عبور کند و به دلها چنگ بزند و به مغزها راه یابد و خواننده را به تفکر وادارد. نوشته ای که خواننده را به تفکر و تعقل و اندارد به نوشتن و سیاه کردن کاغذ نمی آرد. از چنین نوشته هایی جداً باید پرهیز کرد که جز ضیاع وقت خود و خواننده چیزی از آن متصور نیست.

در این اواخر من با نوشته هایی در برخی از سایتهای انترنتی مواجه شده ام، که خواندن آن واقعاً خجالت آوراست و هرگز نتوانسته ام بیشتر از دو یا سه سطر آن را بخوانم. نمیدانم گردانندگان محترم این سایتهای چگونه حاضر میشوند مجال نشر به چنین نوشته هایی را بدهند و اعتبار رسانه خود را بسیار بسیار پائین بیاورند، در حالی که خود را یک سر و گردن بالاتر از دیگران میپندارند، چونکه باگردانندگی یک رسانه همگانی، دست به عمل فرهنگی شایسته ای زده اند. من از چنین نوشته های بی محتوا و بی مضمون و تخریش کننده نام نمی برم، زیرا فکر میکنم، هر یکی از ما و شما یک یا چند بار با چنین نوشته های سبک و کم مایه روبرو شده ایم و از کنار آن بی تفاوت یا با تفاوت گذشته ایم، ولی توقع من و هر عنصر آگاه وطن از دست اندر کاران سایتهای انترنتی این است تا اگر برای خود اندک ترین ارجی قایل اند از نشر و پخش چنین نوشته هایی پرهیزند و به نویسندگان آنها بفهمانند که با چنین نوشته هایی آبروی خود و سایت شان را می برند و نمیتوانند شهرت نیکی كمائی کنند.

برای حسن ختام این مطلب چه خوبست این کلام نغز و پرمغز سعدی، متفکر و اندیشمند پارس دیروز را اینجا تکرار کنم که گفته است:

گر از بسیط زمین عقل منهدم گردد

بخود گمان نبرد هیچکس که نادانم

(سعدی)

پایان